

## ضرورت تأسیس و تدوین منطق فهم دین

هادی فناهی اشکوری<sup>۱</sup>

### چکیده

منطق فهم دین به عنوان یک پژوهش منسجم و تدوین یافته در جهان اسلام مربوط به عصر حاضر است. منطق فهم دین مشتمل بر مجموعه اموری است که فهم صحیح دین در گرو توجه و کاربست آن در مقام شناخت دین است. دستیابی به معرفت ناب دینی مسبوق و معطوف به روش شناسی صحیح در فهم دین است. علوم مختلفی مانند دانش‌های زبانی، منطق، اصول فقه، علوم قرآن، رجال حدیث، زبان دین، هرمنوتیک و ... تنها بخشی از علومی است که به عنوان علوم پایه و پیش نیاز فهم دین محسوب می‌گردد. به کارگیری این علوم در فرآیند فهم دین شرط لازم ناب اندیشی دینی است نه شرط کافی. منطق فهم دین نیز یکی از ارکان اساسی در شناخت و ارزیابی فهم صحیح دین است که با انضمام به علوم آلی پیش گفته شکل یافته و کاربست آن زمینه لازم را برای شناخت صحیح دین مهیا می‌نماید. بدون تردید یکی از مهم‌ترین اسباب کج‌فهمی، خشک اندیشی، التقاطی‌گری، فرقه‌گرایی، ظاهر‌گرایی، اخباری‌گری و ... در جهان اسلام، فقدان توجه به منطق فهم دین است. این پژوهش تنها یک بحث علمی، نظری و ذهنی محض نیست، پردازش دقیق و عالمانه آن می‌تواند ابواب و آفاقی را در سامان‌دهی فهم دین به سمت وسوی دین‌پژوهان باز نماید. این تحقیق درصدد است تا نخست ضرورت و اهمیت تحقیق پیرامون منطق فهم دین و سپس برخی مسایل مربوط به این موضوع را برای اندیشوران و دین‌پژوهان طرح نماید. بهره‌مندی از این دانش و به کارگیری آن در فهم دین علاوه بر این که موجب ناب‌اندیشی دینی می‌شود، گام مهمی در کاهش اختلاف فهم‌ها و بدعت‌ها و به تبع آن موجب وحدت امت اسلامی خواهد بود.

### واژگان کلیدی

دین، منطق فهم دین، معرفت دینی، ناب‌اندیشی.

۱. استادیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).

## طرح مسأله

منطق فهم دین به عنوان یک پژوهش منسجم و تدوین یافته در جهان اسلام سابقه چندانی ندارد و دانش نوپا محسوب می‌گردد و هنوز آثار معتبری در این خصوص نگاشته نشده است. برخی مراکز دانشگاهی سرفصل‌های تهیه کرده و منابعی نیز معرفی نموده‌اند ولی این منابع ارتباط مستقیمی به منطق فهم دین ندارد. یکی از اندیشوران معاصر مقالاتی در مجله قبسات پیرامون این موضوع نوشته و سپس با بسط بیشتری آن را به صورت کتاب درآورده است.<sup>۱</sup> تلاش نویسنده این است که مشکلات معرفتی فرا روی دین‌شناسان را حل کند ولی در مقام عمل معیار منضبط و مشخصی ارایه نکرده است. است که برخی مباحث آن با مباحث منطق فهم دین مرتبط است. منطق فهم دین در قرون گذشته در میان اندیشمندان مسلمان به صورت یک موضوع مستقل و منسجم مورد بحث قرار نگرفته است؛ البته ریشه‌ها و نشانه‌های این موضوع را می‌توان در لابلای آثار آنان پیگیری نمود. در دانش تفسیر و علوم قرآن مباحثی پیرامون مبادی و مقدمات شناخت قرآن و حدیث طرح شده که در واقع به منزله منطق فهم قرآن و حدیث است اما این مباحث چندان به کاهش اختلاف در فهم قرآن و حدیث کمک نکرده است. بخش‌های ازدانش اصول فقه و آنچه را که فقها در مقدمه کتاب‌های فقهی پیرامون شیوه استنباط احکام شرعی، مبانی، پیش‌نیازها و مقدمات اجتهاد طرح کرده‌اند در شمار منطق فهم دین است. مؤلف کتاب "مبانی کلامی اجتهاد" (هادوی تهرانی: ۱۳۷۴) نیز تا حدودی به این بحث پرداخته است ولی جهت‌گیری مباحثش به گونه‌ای است که بیشتر با منطق فهم فقه سازگار است نه منطق فهم دین. کتاب "شریعت در آینه معرفت" (جوادی آملی: ۱۳۷۲) و "معرفت دینی" (صادق لاریجانی: ۱۳۷۲) اثر آیه‌الله صادق لاریجانی که در نقد قبض و بسط تئوریک شریعت نوشته شده ناظر به برخی مباحث منطق فهم دین است بدون این که نامی از منطق فهم دین به میان آمده باشد. "مبانی و پیش‌انگاره‌های فهم دین" (شاکرین: ۱۳۹۰) و "منطق فهم دین" (علی تبار: ۱۴۰۰) از جمله آثار مربوط به این موضوع است. افزون بر این آثار برخی مقالات نیز

۱. علی اکبر صادقی رشاد، منطق فهم دین.

پیرامون این موضوع منتشر شده که تنها به پاره ای از مباحث در این باب پرداخته است.<sup>۱</sup>

## ۱. تعریف منطق دین

منطق فهم دین دانشی است که مدعی روش صحیح فهم معتبر دینی از منابع دین است. به تعبیر دیگر منطق فهم دین عهده دار شناخت اصول و قواعدی است که فهم صحیح و معتبر دینی مبتنی بر آن بوده و روش ناب‌اندیشی و خلوص معرفت دینی را به دین‌پژوهان ارائه می‌کند. با این که رسالت این دانش ارائه روش‌شناسی فهم دین است ممکن است هم زمان ایضاح و تفسیر آموزه‌های دینی را نیز در برخی موارد به همراه داشته باشد. واژه منطق در این عنوان نباید موجب شود تا گمان گردد این موضوع مانند منطق، ادبیات، علم اصول و ... از علوم آلی محسوب می‌گردد؛ گرچه همه این علوم را برای فهم معتبر و ارزیابی معرفت دینی به استخدام می‌گیرد لیکن در عین جنبه ابزاری داشتن در پاره‌ای موارد نیز حجیت و اعتبار منابع و متون دینی را نیز می‌سنجد تا در نتیجه بتواند معرفت دینی سره را از ناسره بازشناسی کند.

## ۲. موضوع منطق فهم دین

موضوع این دانش شامل اصول، قواعد و روشهای است که عملیات فهم دین بر آنها استوار است. افزون بر علمی که به عنوان پیش‌نیاز فهم دین ذکر شد، مجموعه دانش‌ها و روش‌های که در فهم معتبر و صائب دین دخالت دارد در شمار موضوع منطق فهم دین است. این دانش درصدد کشف اصول و قواعد و روش صحیح فهم معتبر دینی است. مهم‌ترین پرسش در اطراف موضوع منطق فهم دین این است که با چه منطق و معیار و ملاکی می‌توان به فهم معتبر دینی، صائب و خالص رسید؟ به دیگر سخن بحث در این است که مکانیسم و عملیات فهم دین چگونه و براساس چه معیاری باید صورت بگیرد تا به فهم صحیح از دین و معرفت دینی معتبر دسترسی صورت گیرد؟ در منطق فهم دین موضوع بحث پیرامون چیستی فهم نیست، زیرا چیستی فهم موضوع معرفت‌شناسی است. در

---

۱. جایگاه تدوین در منطق نقلی فهم دین از نگاه ابن تیمیه و نقد آن، نویسندگان محمدعلی پرهیزگار و علی‌الله بداشتی و اجتهاد تمدنی؛ منطق فهم دین در مقیاس تمدن سازانه چیستی، امکان و چگونگی، نویسنده عبد الحمید واسطی. ابن سینا و منطق فهم دین، محمد نصر اصفهانی و همکاران.

منطق فهم دین بحث از میزان و ملاک فهم معتبر دینی است. بر این اساس می‌توان گفت که موضوع منطق فهم دین امر واحدی نیست؛ چستی و چگونگی فهم معتبر دینی و علوم، قواعد، اصول و روش‌های که در فهم معتبر می‌تواند دخالت داشته باشد؛ جملگی در شمار موضوع منطق فهم دین است.

### ۳. اهداف منطق فهم دین

یکی از راه‌های تعریف، تعریف به غایت است (حاجی سبزواری، ۱۳۶۹: ۷؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۸: ج ۱، ۲۰). همان‌گونه که در تعریف منطق فهم دین گذشت این بحث در صدد کشف و ارایه شیوه‌های ناب‌اندیشی در ساحت دین است و مهمترین سؤال بنیادی در این دانش این است که با چه ملاک و معیاری می‌توان اولاً به فهم دینی معتبر، خالص و صائب رسید، ثانیاً چگونه می‌توان موانع فهم دینی معتبر را شناسایی و برطرف نمود و همچنین چگونه می‌توان اختلافات دین‌پژوهان را در شناخت دین کاهش داد؟ بر این اساس اهداف و رسالت این دانش را می‌توان در امور زیر خلاصه نمود، گرچه این امور در عرض هم نبوده و در برخی موارد ممکن است با هم تداخل داشته باشند لیکن جداسازی این موارد صرفاً جهت اهمیت و تأکید مسأله است.

الف. روش ناب‌اندیشی در دین و تفکیک سره از ناسره

ب. بیان پیش‌نیازها و مقدمات فهم دین

ج. دست‌یابی به مبادی، مبانی و روش‌شناسی واحد و منسجم در ساحت فهم دین

د. شناسایی موانع و آسیب‌های معرفت دینی

ه. کاستن از تنش‌های فکری در میان دین‌شناسان و دین‌باوران

و. فایده انحصاری این دانش در صورت کاربست آن در مقیاس جهانی علاوه بر مزایایی مذکور اتحاد و وحدت امت اسلامی است. زیرا منشأ بسیاری از منازعات و گسل‌های خونین در جهان اسلام نیز ناشی از سوءفهم‌ها و فتاوی ناسازگار برخی از علمای مذاهب اسلامی است که در برخی موارد تا سر حد تکفیر می‌انجامد.

#### ۴. فایده منطق فهم دین

غایت و فایده این بحث به نوعی با هم تداخل دارند، زیرا فایده این دانش، مصون‌سازی فهم دین از خطاها و شناسایی موانع خلوص معرفت دینی و دستیابی به فهم معتبر و صائب است. به عبارت دیگر، مصونیت از خطا در فهم دین و فهم روشمند گزاره‌ها و آموزه‌های دینی و توانایی بر ارزش‌یابی و آسیب‌شناسی معرفت دینی است. معنای این سخن این نیست که منطق فهم دین می‌تواند تمام اختلافات پیرامون فهم دین را یک‌سره برطرف نماید به گونه‌ای که هیچ اختلاف نظری میان اندیشمندان دینی پیرامون فهم دین وجود نداشته باشد. در پاره‌ای موارد عوامل غیر معرفتی به ویژه تعصب، جزم‌گرایی، تعلق خاطر داشتن به مذهب خاص، پیش‌داوری‌ها، محدودسازی گستره دین در حوزه‌های خاص و در برخی موارد نیز تأثیرپذیری از بعضی مکتب‌های جهان‌شناسی، انسان‌شناسی، روان‌شناسی، علم زدگی و ... نیز در فهم دین تأثیرگذار بوده و با وجود منطق فهم دین نیز ممکن است مانع فهم معتبر از دین گردد. منظور این است که منطق فهم دین می‌تواند فهم دینی را نظام‌مند نموده و کاربست آن میزان اختلافات را کاهش دهد. با این همه باید اذعان کرد که یکی از مهمترین عواملی که در جهان اسلام موجب تنوع و تکثر آراء و اندیشه‌های عالمان دینی گردیده، فقدان منطق فهم دین است. اگر بناست علوم دینی مانند سایر علوم معتبر باشد، لازم است این علوم نیز براساس معیارها و ملاک‌ها و منطق فهمی باشد که مورد قبول همگان قرار گرفته و از مقبولیت عمومی برخوردار باشد؛ در غیر این صورت تکثر و تنوع آراء بدون ضابطه در هر شاخه از علوم دینی همچنان ادامه یافته و هیچ‌گاه متوقف نخواهد شد و دسترسی به فهم ناب دینی دشوار خواهد گشت. بدیهی است تکثر و تنوع فهم‌های عالمان دینی در حصار ذهن آنان تنها به صورت یک اندیشه باقی نمی‌ماند در اغلب موارد به صورت فتوا و حکم و سرانجام به اقدام و عمل منجر می‌شود. پیدایی فرق و مذاهب کلامی، فقهی، تفسیری و .... نیز از پیامدهای سوءبرداشت‌ها و فهم‌های بی‌ضابطه از دین است به همین سبب ضروری است اندیشمندان جهان اسلام به فکر تأسیس منطق فهم دین باشند تا پژوهش دینی در جهان اسلام سامان یابد.

## ۵. روش‌شناسی منطق فهم دین

روش‌شناسی در منطق فهم دین بر دو رویکرد درون دینی و برون دینی استوارست که متناسب با موضوع تغییر می‌یابد. این روش ترکیبی، شناخت دین را از منظر برون دینی (عقلانی - حسی و تجربی) و درون دینی (قرآنی - حدیثی - تاریخی) ممکن می‌سازد و مبادی، مبانی و پیش‌نیازهای لازم برای فهم دین را بررسی می‌کند.

## ۶. مبادی و مبانی فهم دین

همان‌گونه‌گذاشت فقیهان و مفسران، دانش فقه - استنباط احکام شرعی و تفسیر قرآن و حدیث را مشروط به علوم و پیش‌نیازهایی کرده‌اند که لازم است فقیه در مقام اجتهاد و مفسر در مقام تفسیر از این علوم بهره‌مند باشد تا بتواند در عملیات استنباط و فهم احکام شرعی و تفسیر به صورت روشمند عمل نماید. آنچه در این باره تاکنون گفته شده در واقع مبانی و روش‌ها و پیش‌نیازهای دانش فقه و تفسیر و حدیث است ولی عموم فقیهان و مفسران بر این عقیده‌اند که این مقدمات به ویژه علم اصول برای تمام فهم دین کافی بوده و همین مقدمات در فهم تمام دین دخالت دارد و منطق فهم دین نزد این گروه چیزی جز همین مقدمات نیست. با این حال هنوز اثر جامع درباره تمام این عناصر مشترک به عنوان منطق فهم دین تدوین نشده است. برخی از این پیش‌نیازها عبارتند از:

۱- **ادبیات عربی:** شامل صرف، نحو، معانی، بیان، بدیع و لغت. فهم متون دینی عربی است بدون آشنایی با این علوم ممکن نیست.

۲- **منطق:** دانش منطق معیار صیحیح اندیشه و میزان تفکر است و کاربر است آن مصونیت از وقوع خطا در فکر، جلوگیری به عمل آید.

۳- **علم اصول:** در علم اصول مباحث مربوط به الفاظ و کارکرد آن، قواعد عام برای فهم هرمتنی از جمله متون دینی است. فقهای شیعه در این علم تحقیقات گسترده و عمیقی کرده‌اند که متأسفانه با توجه به سخت‌نویسی دانشمندان گذشته این دانش به صورت علمی درآمده که بدون آموزش، برای همه دین پژوهان چندان قابل استفاده نیست. اگر کتاب‌های اصولی به زبان ساده‌تری نوشته می‌شد می‌توانست بخش‌های مهمی از جغرافیای زبان‌شناختی دوران معاصر را پوشش دهد. ریشه‌ها و نشانه‌های برخی از مباحث هرمنوتیک

و زبان دینی و فلسفه تحلیلی زبان را می‌توان در علم اصول به وضوح دید. در این علم افزون بر مباحث زبانی، از اصول و قواعد و روش‌هایی بحث می‌شود که نه تنها در استنباط احکام فقهی و حقوقی دخالت دارد بلکه در ساحت‌های دیگر دین همانند عقاید، اخلاق، تعلیم و تربیت، جهان‌شناسی و ... به عنوان بخشی از منطق فهم دین نقش مهمی ایفا می‌کند.

**۴- علم رجال:** این علم عهده‌دار بازشناسی احوال رجال است که در سند حدیث قرار دارند.

**۵- علم درایه‌الحدیث:** این دانش عهده‌دار گونه‌شناسی احادیث منسوب به پیامبر(ص) و اهل‌البیت(ع) است.

**۶- منطق فهم حدیث:** این دانش عهده‌دار بیان روش‌های بازشناسی حدیث به لحاظ متن و معناست. به دیگر سخن جنبه‌های صدور و دلالتی حدیث همراه با بررسی احوال مختلفی که بر حدیث تا عصر تدوین آن وارد آمده مورد بررسی قرار می‌دهد. احادیث معصومین(ع) از عصر صدور تا دوره پیدایی منابع و کتب اصلی حدیث مانند کتب اربعه، دچار چالش‌های جدی شده است. بدون وقوف به این امور فهم صحیح حدیث با دشواری همراه است. علاوه بر علوم پیش‌گفته دانش‌های دیگری نیز مانند علوم قرآن، مناہج‌التفسیر (روش‌های فهم قرآن)، کلام اسلامی، تاریخ اسلام و .... در شناخت دین دخالت دارد. یکی از معاصرین در کتاب روش شناخت اسلام، دفتر سوم، مکتب تعلیم و تربیت اسلامی (شریعتی، ۱۳۶۲، ج ۲۸، ۴۲۵-۴۲۶) به تفصیل از نظام آموزشی اسلام در حوزه‌های علوم دینی بحث کرده و همین علوم را در شمار مقدمات علوم دینی قرار داده است.

## ۷- معرفت‌شناسی

### ارتباط معرفت‌شناسی و منطق فهم دین

معرفت‌شناسی زیر بنای اصلی منطق فهم دین است بدون بهره‌گیری از دستاوردهای آن تدوین منطق فهم دین امکان‌پذیر نیست. رهیافت‌های معرفت‌شناسی در ارائه معیارهای صدق گامی بزرگی است تا چارچوب فهم سامان‌یافته و ارزیابی صحیح از معرفت امکان‌پذیر گردد. در سده معاصر افرادی همانند علامه طباطبایی و شهید مطهری بر اهمیت تقدم معرفت‌شناسی بر هستی‌شناسی اصرار ورزیدند. تأکید شهید مطهری در کتاب روش رئالیسم

"تا ذهن را نشناسیم فلسفه نخواهیم داشت" (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۳، ۲۳ و ۱۲۴) نشان اهمیت معرفت‌شناسی است. در جهان معاصر تقدم معرفت‌شناسی بر فلسفه و دین‌شناسی مورد پذیرش همگان قرار گرفته است. در مراکز علوم دینی ضرورت گنجانیدن مباحث معرفت‌شناسی به عنوان یکی از مبانی اصلی دروس ضروری است. چنانچه اهمیت این دانش برای پژوهشگران روشن شود، می‌توان به سامان‌یابی دقیق‌تر دین‌شناسی امیدوار بود. با توجه به جایگاه مهم معرفت‌شناسی در منطق فهم دین، در این قسمت معیار صحت و صدق معرفت به نحو عام به صورت خلاصه بیان می‌شود و سپس توضیح داده خواهد شد که معرفت دینی نیز به این اعتبار که نوعی فهم بشری از دین است از این جهت در چارچوب معیارهای صدق ارزیابی می‌گردد.

### چیستی صدق

یکی از بنیادی‌ترین پرسش‌ها در معرفت‌شناسی این است که صدق چیست و معیار آن کدام است؟ در معرفت‌شناسی نخستین گام این است که شناخت فی‌الجمله ممکن است، معرفت و شناخت، امری تردیدناپذیر بوده و تحقق آن فی‌الجمله بدیهی و بی‌نیاز از استدلال است. با اندک توجهی هرکسی به وجود خود (که من هستم) و به قوای ادراکی خود، وجود صورت‌های ذهنی، حالات روانی خود همانند ترس، امید، شادی، غم، عشق و محبت و... معرفت یقینی دارد و این امور را به علم حضوری در وجود خود می‌یابد. ابن‌سینا در برهان انسان معلق در فضا می‌گوید، هیچ عاقلی نمی‌تواند وجود شخصی خویش را انکار کند. چنین ادراکی نخستین معرفت و روشن‌ترین یافت بشری است (ابن‌سینا، ۱۳۸۸، ج ۲، ۲۹۲). به طور کلی صدق به معنای تطابق یک گزاره با واقعیت است. در گام دوم بحث پیرامون معیار صدق معرفت است. در معرفت‌شناسی سه رویکرد کلی برای تعریف صدق وجود دارد.

### الف. نظریه مطابقت

یکی از نظریه‌های قدیمی درباره چیستی صدق، نظریه مطابقت است. بر اساس این نظریه، گزاره‌ای صادق است که مطابق با واقع باشد. گزاره آب مایع است در صورتی



متصف به صدق می‌شود که واقعاً در دنیای خارج از ذهن مایع باشد. این نظریه پیش فرض‌های دارد، از جمله این که واقعیتی مستقل از ذهن انسان وجود دارد و ذهن انسان توانایی کشف این واقعیت را دارد. گزاره صادق، گزاره‌ای است که بیانگر امر واقع باشد. بر این اساس یک گزاره یا مطابق با واقع است یا مطابق با واقع نیست و امر سومی در کار نیست و از این جا منطق دو ارزشی پدید می‌آید. عقل سلیم، شهود و حس مؤید چنین معنای از صدق است. ادراک و تصدیق واقعیت فی‌الجمله برای اذهان سالم امری بدیهی و روشن است و آدمی به تجربه درمی‌یابد که واقعیت (تجربیات) امری واضح و در شمار یقینات است (مظفر، ۱۳۷۹، ۲۸۳-۲۸۴). نظریه مطابقت پیش فرض مهمی دارد و آن واقع‌گرویی (رئالیسم) است. بدین معنا که اولاً، ملتزم باشیم واقعیتی مستقل از باورها و خارج از ذهن انسان وجود دارد. ثانیاً، ذهن انسان در کشف واقعیت توانمند است. از طرفی زبان آدمی نیز توان حکایت از واقع را دارد. چنین نگرشی همان واقع‌گرویی زبانی، معناداری و یا واقع‌گرویی معرفت‌شناختی است. حکمای مسلمان حقیقت و صدق را این‌گونه تعریف می‌کنند: معرفتی که منطبق بر واقع باشد حقیقت و صادق است و گرنه کاذب خواهد بود. بیشتر حکمای مسلمان حقیقت و صدق را انطباق ذهن با عین می‌دانند: الحقیقه عبارة عن المعرفة التي تطابق الواقع (ابن سینا، شفا، برهان، ۶۳) و (اسفار، ج ۱، ۲۰ و ۸۹) انطباق با واقع اگر با ادراک بدیهی همراه باشد عملیات صدق تکمیل است، در غیر این صورت باید بازگشت به بدیهیات نماید. برای تکمیل نظریه مطابقت، حکمای مسلمان مفهوم بداهت را ارائه کرده‌اند. آنان با ارایه بداهت، ملاک اثباتی مناسب عرضه نموده‌اند. از طرفی در بحث وجود ذهنی و علم حضوری مشکل دستیابی به واقعیت را توضیح داده‌اند. بر این اساس انسان صدق بیشتر گزاره‌ها را می‌تواند با عقل و حس و شهود دریابد (فناپی‌اشکوری، ۱۳۷۵، ۱۹۰).

## ب. انسجام‌گرویی

این رویکرد به جای بررسی وضعیت بیرونی باورها، در جستجوی سازگاری درونی بین گزاره‌هاست. هر گزاره‌ای دست کم با دو شرط در انسجام با دیگر گزاره‌هاست؛

۱. سازگاری منطقی: نبود تناقض منطقی بین دو گزاره. برای مثال زمین کره‌ای است و با

گزاره زمین مسطح است. ناسازگار است. ۲. استلزام منطقی: وجود رابطه ضروری و تخلف ناپذیر بین گزاره‌ها است (ر.ک، شمس، ۱۳۹۵، ۱۱۳-۱۱۴). استلزام منطقی در جایی است که گزاره‌ای از گزاره دیگر نتیجه شود یا این که گزاره دیگری را نتیجه بدهد. مقصود از انسجام گزاره‌ای، این است که یک گزاره با مجموعه بسامان دیگر سازگاری داشته باشد. نکته مهم نظریه انسجام درباره صدق این است که یک گزاره یا حکم آن گاه صادق است که با دیگر گزاره‌ها یک نظام سازگار و ملائم باشد (فعالی، ۱۳۷۷، ۱۸۷). معیارها و ضوابطی که در دانش تفسیر و اصول فقه و ... برای فهم و استنباط احکام شرعی بیان شده است بی تناسب با انسجام گروهی نیست. گرچه بحث انسجام گروهی به عنوان تئوری صدق در میان دین‌شناسان مسلمان در گذشته مطرح نبوده لیکن آنان همواره در شناخت دین و آموزه‌های دینی توجه به سازوار بودن آن با مجموعه دین داشته و دارند. اگر یافته‌های دین پژوهان در مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، تاریخی و ... با یکی از آموزه‌های مسلم دینی ناسازگار باشد بدون شک فاقد اعتبار است. هر پژوهشگر دینی در مقام شناخت دین به نحو ارتكازی به گونه‌ای می‌اندیشد که یافته‌های او با منظومه معرفت دینی به سامان باشد. برای نمونه اگر در ساحت احکام الهی، حکمی مشتمل بر ضرر و مشقت، تکلیف فوق طاقت انسانی و ... باشد، گفته می‌شود چنین حکمی در اسلام تشریح نشده و با حکمت الهی ناسازگار است. اگر روایتی مشتمل بر صدور خطا، اشتباه، نسیان، معصیت، فعل ناروا و ... از پیامبر (ص) یا امام (ع) باشد گفته می‌شود این امور با مباحث مربوط به پیامبرشناسی و امام‌شناسی (عصمت انبیا و ائمه) ناسازگار است. دانشمندان علم اصول نیز در تعارض ادله با تمسک به اخبار علاجیه راه کارهای ارائه کرده‌اند که به نظریه انسجام گروهی بی‌شباهت نیست (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹، ۴۴۰-۴۴۵). شناخت احادیث و تمیز حجت از لاجت، براساس معیاری است که ناظر به سازواری احادیث با اصول بنیادی در دین است. از معصومین (ع) نقل شده است، چنانچه حدیثی مخالف با اصول کلی و روح قرآن باشد زخرف و باطل است و چنین حدیثی از طرف معصومین (ع) صادر نشده است: «مالم یوافق من الحدیث القرآن فهو زخرف» (کلینی، ۱۳۶۶، ج ۱، ۵). اگر حدیثی موافق با قرآن نباشد، زخرف و باطل است.

در منابع حدیثی فریقین روایاتی وجود دارد که به لزوم مقایسه محتوای حدیث با آموزه‌های قرآنی تأکید دارد. «روی عنی النبی (ص) انه قال اذا جائکم عنی حدیث فاعرضوه علی کتاب الله فما وافق کتاب الله فاقبلوه وما خالفوه فاضربوه علی الحائط»<sup>۱</sup> (طوسی، بی تا، ج ۱، ۳۹). اگر حدیثی از طرف ما به شما رسید آن را به کتاب خدا عرضه کنید، اگر با کتاب خدا موافق بود آن را بپذیرید و اگر مخالف بود آن را به دیوار بکوبید (دور بیندازید). بدون شک این معیارها با انسجام گروی قابل انطباق بوده و می‌تواند در برخی موارد به عنوان معیار صدق و منطق فهم حدیث و در منظومه کلی معرفت دینی به عنوان قاعده‌ای از قواعد منطق فهم دین باشد.

### ج. دیدگاه کارکردگرایانه - پراگماتیستی

نظریه عمل گرایانه، توسط فیلسوفانی همانند چارلز پیرس، ویلیام جمیز و جان دیوئی در باب صدق طرح گردید. براساس این نظریه، صدق یک گزاره در کارایی عملی آن تعریف می‌شود. اگر گزاره‌ای نیازهای فرد را در مقام عمل برآورده سازد، صادق است (ر.ک، کاپلستون، ۱۳۷۰، ج ۸، ۳۵۵-۳۶۰). به نظر ویلیام جمیز وجه کارایی عملی باور مهم است. صدق و حقیقت چیزی جز سودمندی نیست. گزاره خدا وجود دارد از این جهت صادق است که مایه آرامش است. اساساً معرفت براساس باور مفید و کارا تعریف می‌شود (جمیز، ۱۳۸۷، ۱۷۸). شکی نیست که اساس دین اسلام بر سودمندی عاجل یا آجل است. هیچ گزاره‌ای در دین اسلام نیست که اعتقاد یا عمل به آن سود و منفعت و اجر نداشته باشد.<sup>۲</sup> گرچه دین پژوهان مسلمان نافع بودن را در شمار معیارهای صدق قرار نداده‌اند ولی سودمندی دین و دینداری امری است که در عقل و فطرت بشر به ودیعه نهاده شده است.

۱. این حدیث در تفسیر مجمع البیان ج ۱، ۳۹ و تفسیر صافی ج ۱، ۳۶ نیز آمده است.

۲. این بحث در مقاله‌ای با عنوان "نگرش سودگروانه به دین در سپهر حکمت" توسط نگارنده در مجله تأملات فلسفی به تفصیل به آن پرداخته شده است.

## شواهد و قرائن صدق

به نظر نگارنده کثرت شواهد و مؤیدات در یک گزاره نیز می‌تواند در شمار معیارهای صدق قرار گیرد. اگر پژوهشگری در مقام تحقیق بتواند شواهد و قرائن دال بر صدق نظریه‌اش را شناسایی کند، چنین نظریه‌ای بر نظریه‌های رقیب ترجیح می‌یابد. به تعبیر دیگر هر جایی که پای دو گزاره در میان باشد و یکی از آن دو شواهد صدقش بیش از دیگری بود، می‌توان چنین گزاره‌ای را پذیرفت. مثلاً در خبر واحد کثرت شواهد و قرائن دال بر صدور یا صحت متن موجب اعتبار خبر واحد می‌گردد. بنابراین کثرت شواهد و قرائن می‌تواند یک نظریه را باورپذیر نماید.

## ارزیابی صدق معرفت دینی

معرفت دینی به اعتبار این که نوعی فهم بشری از دین است در شمار معرفت عام بشری است. هم‌سان‌انگاری معرفت دینی با معرفت عام بشری مقتضی است که معرفت دینی نیز در چارچوب معیارهای صدق ارزیابی گردد. معرفت دینی به لحاظ ابزار شناخت و معیارهای صدق تفاوت چندانی با معرفت عام بشری ندارد. عمده تفاوت معرفت دینی با معرفت عام بشری در منابع معرفت دینی (کتاب و سنت) است. چنین نگرشی (همسان‌انگاری معرفت دینی با معرفت عام بشری) علاوه بر این که از مبانی منطق فهم دین است گامی بنیادی برای سامان‌دهی معرفت و فهم بشر از دین نیز محسوب می‌گردد.

## ۸- بازشناسی دین و معرفت دینی

یکی از نکاتی که در تأسیس و تدوین منطق فهم دین لازم است تفکیک و تمایز میان دین و معرفت دینی است. بیشتر محققان التفات به این تمایز و تفکیک نکرده‌اند که فهمشان از دین در برخی موارد، عین دین نبوده و انطباق کامل با دین ندارد. با این که تفکیک میان دین و معرفت دینی امری واضح است اما برخی عالمانی دینی این تفکیک را برنرفته و در مقابل آن موضع می‌گیرند. در جهان اسلام از سده‌های پیشین تاکنون هر پژوهشگر دینی خواه فقیه، مفسر، متکلم و.... فهم خود را از متون دینی مطابق با اسلام ناب می‌پندارد و در بیشتر موارد حتی این احتمال به ذهنش نمی‌آید که میان فهمشان از دین و

خود دین فی الجمله تمایز است. همه فرق و مذاهب کلامی، تفسیری، فقهی و ... بر صحت و درستی اندیشه‌هایشان پافشاری کرده و در پاره موارد مخالفانشان را به نفهمی یا کجی فهمی متهم می‌کنند. علت عمده این مسأله بازگشت به یکسان‌انگاری معرفت دینی با دین و خلاء منطق فهم دین دارد. اگر در علوم اسلامی مانند سایر علوم (تجربی، انسانی، ریاضی و...) معیار و منطقی برای تحقیق و ارزیابی بود هیچ‌گاه در فهم دین، انبوهی از فهم‌های احیاناً متعارض پیدا نمی‌شد. برای فهم روشن‌تر تمایز دین و معرفت دینی نخست هریک به اختصار تعریف می‌گردد. با توجه به این که منظور از دین در این نوشتار دین اسلام است از این‌رو به جهت صعوبت تعریف دقیق دین از تعریفی که جامع و مانع بوده و شامل همه ادیان شود پرهیز می‌گردد. مقصود از دین در این مقاله اسلام است. براساس قرآن کریم حقیقت و گوهر ادیان امر واحدی است که در بستر زمان به تناسب استعداد و نیاز مخاطبین بسط و گسترش یافته است، «ان الدین عند الله الاسلام» (آل عمران/۱۹). تفاوت شرایع نیز متناسب با شرایط زمانی و مکانی امم مختلف صورت پذیرفته است. آخرین دین و شریعت و حیانی، اسلام محمدی است که کامل‌ترین دین الهی و مشتمل بر عقاید، فقه و حقوق، اخلاق و سایر نیازهای معرفتی، انگیزشی بشر تا آستانه قیامت بوده و در قرآن و سنت معصومین (ع) تجلی پیدا کرده است. علاوه بر داده‌های و حیانی، عقل یا همان رسول و حجت باطنی در طول تاریخ به ربوبیت تشریحی الهی نیز دست یافته و می‌یابد. چنانچه یافته‌های انسانی یا همان ره‌آورد عقل در این حوزه روشمند و برهانی و مصون از خطا باشد در زمره دین الهی است. به تعبیر آیه‌الله جوادی آملی دین عبارت از ربوبیت تشریحی الهی است که از دو طریق وحی (ما انزل الله) و عقل (ما الهمه الله) به دست می‌آید (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳). یعنی عقل و وحی دو طریق برای رسیدن به دین است. به عقیده ایشان عقل که از منابع قوی و غنی دین است، گاهی به منزله مصباح و چراغ است که انسان در پرتو آن مسایل دینی یعنی آیات و روایات را خوب می‌فهمد و گاهی خود عقل منبع مستقل دین است. تمام تلاش ایشان این است که اثبات کند که عقل در برابر دین نیست بلکه عقل برهانی در برابر نقل و وحی راه مستقلی برای کشف دین است. عقل مانند نقل، منبع شریعت است و هرگز در قبال شرع نیست (همو، ۳۲). به تعبیر دیگر احکام شریعت از دو

طریق قابل کشف است، نخست دلیل نقلی (آیات و احادیث)، دوم از طریق عقل برهانی. به نظر ایشان عقل همتای نقل است، نه همتای وحی. بشر عادی به حقیقت وحی دسترسی ندارد. وحی سلطان علوم است و صاحبان علوم عقلی و نقلی (حکیمان، فقیهان، مفسران، متکلمان و ...) را به حریم آن راهی نیست. امکان اشتباه و خطا در علوم عقلی و نقلی راه دارد، حال آن که در ساحت وحی الهی خطا راه ندارد. هیچ کس معاذالله نباید تصور کند که عقل در مقابل وحی است و مثلاً حکیم و فیلسوف در مقابل پیغمبر (ص) قرار دارند، زیرا حکمای الهی همگی برآنند که ما در ساحت پیامبر (ص) رعیت ایم و علوممان در پیشگاه وحی الهی که سلطان همه علوم است خاضع است (همو ۳۴-۳۵). باید اذعان نمود بیشتر علوم اسلامی مبتنی بر نقل است نه عقل. در اندیشه دینی کارکرد و نقش آفرینی عقل به خوبی واضح نشده است، آیا عقل ابزار فهم و معرفت است یا منبع و یا هر دو؟ عقل در لسان معصومین (ع) گرچه به عنوان حجت باطنی در عرض حجت ظاهری تعریف شده است اما به نظر می‌رسد اندیشمندان دینی حدود و کارکرد و مسئولیت عقل را در مواجهه با دین به روشنی معلوم نکرده‌اند. آن گونه که حجت ظاهر (کتاب و سنت) آشکار و روشن است، حجت باطنی وضوح و آشکارگی چندانی ندارد و در مخفی گاه اذهان پنهان و مستور مانده است. با این که در قرآن و احادیث عقل و سمع در عرض هم است و قرآن می‌فرماید: «وقالوا لو كانوا نسمع او نعقل ما كنا في اصحاب السعير» (ملک/ ۱۰) اگر می‌شنیدیم یا می‌اندیشیدیم اکنون در میان اهل آتش نمی‌بودیم. اما دین‌شناسان در مقام شناخت دین چندان اهمیتی به منبع بودن عقل نمی‌دهند. از این رو در جهان اسلام وقتی سخن از دین به میان می‌آید به صورت ارتکازی اذهان به سمت وسوی قرآن و سنت می‌رود نه رهیافت‌های عقلانی. در میان اندیشمندان دینی فقها در مباحث مستقلات عقلی بیشترین اهتمام را به جایگاه عقل داده‌اند و عقل در شمار منابع فقه قرار گرفته است ولی آنان نیز در مقام استنباط احکام شرعی به کتاب سنت بسنده کرده و خود را چندان نیازمند مراجعه به عقل مستقل نمی‌بینند. به نظر فقها ادراک عقل اختصاص دارد به محورهای کلی و کلان که

مستقلات عقلیه نامیده می‌شود؛ مانند حسن عدالت، قبح ظلم، حسن امانت‌داری و قبح خیانت و ...<sup>۱</sup> از طرفی احکام کلی عقل ناظر به حسن و قبح اشیاست نه احکام شرعی؛ گرچه از راه ملازمه حکم عقل با شرع می‌توان از احکام عقلی به احکام شرعی رسید. «کلما حکم العقل بحسنه حکم العقل بوجوبه و کلما حکم العقل بقبحه حکم الشرع بحرمته» (شهیدصدر، ۱۴۱۸، ج ۱، ۳۱۳). هر چیزی را که عقل نیکی و حسن آن را ادراک کند شریعت به وجوب آن حکم می‌کند و هر چیزی را که عقل به قبح آن حکم کند شریعت به حرمت آن حکم می‌نماید. در اغلب مواردی که عقل به حسن و قبح چیزی حکم کند، دلیلی از کتاب یا سنت نیز موجود است از این جهت حکم عقل در این موارد تأییدی است نه تأسیسی. در فروع جزئی عقل حکمی ندارد و به طور کلی فروع از حوزه دخالت عقل خارج است. به نظر می‌رسد پیش‌فرض فقها این است که تمام احکام شرعی در کتاب و سنت به تفصیل آمده است از این رو نیازی به احکام مستقل عقلی نیست و دانش فقه مبتنی بر حدیث است. کلینی در کتاب کافی بابی با این عنوان مطرح کرده است که تمام نیازهای بشر در کتاب و سنت بیان شده است. «باب الرد الی الکتاب والسنه وانه لیس شیئ من الحلال والحرام وجمع ما یحتاج الناس الیه الا وقد جاء فیه کتب او سنه» (کلینی، ۱۳۶۶: ج ۱، ۵۹). در این باب روایات زیادی پیرامون غنایی کتاب و سنت، نسبت به نیازهای بشر ذکر شده است. برای نمونه به برخی از این روایات اشاره می‌گردد: «ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کل شیئ والله ماترک الله شیئا یحتاج الیه العباد حتی لا یستطیع عبد یقول لو کان هذا انزل فی القرآن الا انزله الله فیه» (همان). امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاد تا آنجایی که به خدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فرو گذار نفرموده و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ای کاش این در قرآن آمده بود جز این که آن را خداوند فرو فرستاده است. «ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئا یحتاج الیه الامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله» (همان). امام باقر (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آن که آن را در قرآنش فرو فرستاد و برای رسولش بیان فرمود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «الحمد لله الذی لم

۱. در میان خردمندان جهان پیرامون این احکام کلی عقل هیچ اختلافی وجود ندارد.

یخرجنی من الدنيا حتی بینت للامه جمیع ما تحتاج الیه» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۱، ۶۱). شکر می‌کنم خدا را که قبل از این که مرا از دنیا ببرد تمام چیزهای که بشر بدان محتاج بود برایشان بیان کردم. البته باید توجه داشت که براساس توحید در تشریح، جعل حکم شرعی از آن خدا بوده و تنها خداوند شارع است. عقل شارع نیست و شریعت عقلانی به معنای احکامی است که عقل مدعی است که توانسته آن را کشف کند. نقش عقل کشف حکم الهی است نه جعل حکم. بنابر این عقل شریعت‌ساز نیست، عقل برهانی مانند کتاب و سنت کاشف حکم الهی است.

### تمایز دین و معرفت دینی

تمایز معرفت دینی از دین لزوماً از سنخ تباین نیست تا پنداشته شود میان این دو هیچ‌سختی نیست. دین پیام و حیانی و حقیقتی ثابت است، در حالی که معرفت دینی، فهم بشری از این پیام است که ممکن است منطبق با دین باشد یا دچار خطا شود. اگر دین پژوهی بر اساس منطوق فهم دین و روش صحیح انجام شود، احتمال انطباق معرفت دینی با دین افزایش می‌یابد. تمایز معرفت دینی از دین با همه وضوحی که دارد مورد پذیرش همه اندیشمندان نیست. گاهی دیده می‌شود کسانی تفکیک بین دین و معرفت دینی را برنناخته و در مقابل آن مقاومت می‌کنند. علم و متعلق علم از هم متمایزند. این تفکیک چیزی جز بیان این نکته نیست که علم ما به کتاب و سنت، خود کتاب و سنت نیست. کتاب و سنت منابع معرفت دینی ما هستند و معرفت دینی محصول مطالعه در کتاب و سنت است (فناپی اشکوری، ۱۳۷۴، ۴۲). بنابراین منظور از معرفت دینی علم، اطلاع، برداشت و فهمی است که هر محقق از دین دارد و این معرفت محصول فهم و کشف انسان از منابع دینی یعنی کتاب و سنت است. از این جهت معرفت دینی معرفت بشری و وابسته به اذهان عالمان دینی است. به گمان برخی معرفت دینی فهم متدینان از دین، یعنی فهم متحقق خارجی آن‌ها از دین است (سروش، ۱۳۷۳، ۱۰۶). این حرف نیز صحیح نیست، زیرا معرفت دینی لزوماً فهم متدینان از دین نیست بلکه حتی اگر اشخاص بی‌دین هم کتاب و سنت را روشمند مطالعه کنند حاصل فهم آنان نیز معرفت دینی است. معرفت دینی از این منظر هیچ تفاوتی با سایر دانش‌های بشری ندارد. معرفت دینی مانند سایر معارف بشری مشتمل بر



صدق و کذب، خطا، صواب، قابلیت تحول و تغییرپذیری دارد. معرفت دینی امری بشری است و تمامی نشانه‌ها و اوصاف بشری بودن را واجد است. فهم و خوانش اندیشمندانی مانند ابولحسن اشعری، غزالی، ابن تیمیه، فارابی، ابن سینا، شیخ اشراق، خواجه نصیرالدین طوسی، امین استرآبادی، صدرالدین شیرازی، علامه طباطبایی، مطهری، شریعتی، حسین نصر و ... از اسلام با همه تفاوتی که در آراء و اندیشه‌هایشان هست، معرفت دینی است. به نظر می‌رسد تفکیک‌ناپذیر دانستن معرفت دینی از دین و مقاومت در برابر این مسأله روشن قبل از این که دلیل علمی داشته باشد علل روان‌شناختی دارد. زیرا بسیاری مایل‌اند فهم خود را از دین عین بدانند. توهم از دست دادن قداست و اعتبار علمی نیز ممکن است مانع پذیرش این تمایز شود. باید توجه نمود که تنوع و تکثر فهم‌ها با پلورالیزم دینی نیز یکسان نیست، زیرا مبانی و مبادی پلورالیزم دینی با تعدد معرفت دینی متفاوت است. تعدد معرفت دینی بازگشت به فهم دین واحد است. در حالی که کثرت‌گرایی دینی ناظر به ادیان مختلف است. در این بحث یک دین حق مورد پذیرش است و به لحاظ وجودشناختی بسیار از آموزه‌های اصلی و پایه‌ای مورد اتفاق است، منتها در فهم و تفسیر آن کثرت و تعدد راه می‌یابد نه در اصل وجود آن. اما در کثرت‌گرایی دینی متعلقش ادیان و مذاهب است و در این نگرش ادیان تمایزی نسبت به هم ندارند و اصل حقیقت در ابهام است و راهی برای دستیابی به آن وجود ندارد.

با توجه به این که معرفت دینی با چنین تنوع و تکثری مواجه است از این‌رو لازم است دین‌پژوهی در چارچوب منطق فهم دین صورت پذیرد تا تکثر و تنوع معرفت دینی به جای نسبت تباین و عرضی، جهت کیفی، ذومراتب و طولی یابد و البته چنین تنوع و کثرتی در فهم دین موجب وحدت و رحمت است نه اختلاف و نزاع.

## ۹- نقش دست‌آوردهای علمی بشر در فهم دین

یکی از اضلاع مهم منطق فهم دین، شناخت و آگاهی از دست‌آوردهای علمی بشر در حوزه علوم جدید است. این دسته از علوم در فهم بسیاری از آیات و احادیث تأثیرگذار است. به عقیده علامه طباطبایی بیش از هزار آیه به مباحث مختلف علوم اشاره کرده است (طباطبایی، ۱۳۷۹، ۹۴). در قرآن و احادیث پیرامون عوامل طبیعی، زیست‌شناختی،

تاریخی، نجومی و ... سخن به میان آمده است. شناخت این گونه از آیات و احادیث وابسته به شناخت دست‌آوردهای علمی بشر است. فهم قصص انبیا و امت‌های گذشته نیازمند آگاهی از دانش تاریخ و جغرافیا است. درک آیات مرتبط با نجوم، زیست‌شناسی، انسان‌شناسی، حیوان‌شناسی و ... نیازمند دانش‌های مربوط است و آشنایی با این علوم در فهم دین تأثیر دارد. در سوره فاطر از نشانه‌های خدا در طبیعت مانند نزول باران، رویش میوه‌های رنگارنگ، راه‌های کوهستانی، انسان‌ها، و جنندگان و دام‌ها سخن رفته سپس از دانشمندان یاد می‌کند: «انمایحشی الله من عباده العلما» (فاطر/۲۸). از بندگان تنها دانشمندان از خدا می‌ترسند. چیدمان این آیات به گونه‌ای است که نشان می‌دهد منظور از علم در اسلام فقط علوم دینی نیست و مراد از علما، دانشمندان است که از طبیعت‌شناسی به خداشناسی راه می‌یابند. با توجه به این که حجم زیادی از آیات قرآن و احادیث به موضوعات و مباحث علوم مختلف اختصاص دارد از این جهت شناخت و آگاهی از علوم و دست‌آوردهای بشری در ردیف یکی از مهم‌ترین مبانی ضروری در تدوین و تأسیس منطق فهم دین به شمار می‌آید. برای بهره‌گیری از علوم جدید در دین پژوهی، حوزه‌های علمیه باید در کنار دروس سنتی، آموزش علوم جدید را نیز در برنامه خود قرار دهند. ایجاد دانشگاه‌های تخصصی در کنار مدارس دینی می‌تواند به تسهیل ارتباط میان علوم دینی و علوم بشری کمک کند، همان‌گونه که کلیسا در مسیحیت با تأسیس دانشگاه‌ها به کاهش شکاف علم و دین پرداخته است.

### سنجه معرفت دینی و سایر علوم

معرفت دینی مانند ریاضیات و علوم تجربی که از مجاری حسی و عقلی ادراک می‌شود نیست. بسیاری از قواعد ریاضی و قوانین علوم تجربی مورد قبول همگان است و هرگونه مخالفت با قواعد و قوانین این علوم به معنای نفهمیدن صورت مسأله است مگر این که برهان قاطعی بر بطلان آن قوانین و قواعد اقامه شود. آیا معرفت دینی نیز چنین است؟ به نظر می‌رسد اولاً، نبودن یک منطق فهم مورد قبول همگانی، موجب شده که در شناخت دین این همه اختلاف آراء پدید آید. ثانیاً، برخی ساحت‌های دین نظیر آیات متشابه و احادیث مشکل، رمز گونه و حیرت افکن است؛ در این موارد بدون توجه به منطق فهم

قرآن وحدیث نمی توان انتظار فهم واحدی داشت. ثالثاً، برخی آیات قرآن و احادیث مشتمل بر لایه‌های معنایی متعدد و ژرفای نامحدود است این گونه آیات و احادیث خاستگاه خوانش‌های متعدد و نظریه‌پردازی‌های متفاوت است. در جهان جدید نزاع در ساحت اندیشی دینی رو به تزاید است، این اختلاف فهم‌ها موجب شده است که در پاره‌ای موارد فاصله دو مسلمان از همدیگر بیش از فاصله مسلمان و نامسلمان باشد. اختلاف در فهم دین فقط در سطح اندیشمندان فرق مختلف نیست این اختلاف در میان اندیشمندان یک جریان فکری نیز وجود دارد. عالمان شیعی با این که مشهور به عقلانیت و اعتدال در اندیشه بشمار می‌آیند در مقام اندیشه‌ورزی و نظریه‌پردازی در بسیاری از مباحث دینی نزاع فکری دارند. تاریخ اندیشه دینی به وضوح نشان می‌دهد که چه نزاع دامن‌گستری میان اخباری‌ها و اصولی‌ها، فقها و عارفان، عارفان و فیلسوفان و متکلمان وجود داشته و هم اکنون نیز دارد! اندیشمندان مسلمان در باور به اصول کلی اسلام با هم توافق دارند ولی در فهم و تفسیرش هریک به راهی می‌روند. خدا، پیامبر، وحی، قرآن، معاد، نماز، حج و ... اصول مشترک میان همه مسلمان‌هاست ولی در فهم و تفسیر این امور تفاوت بسیار است. اگر از چند اصل بنیادی در دین بگذریم در همه موضوعات جای گفتگو و محل نزاع است. بدیهی است با تدوین منطق فهم دین والتزام به آن بسیاری از این کج‌فهمی‌ها سامان می‌یابد، در غیر این صورت این نزاع در روزگار جدید با وجود رسانه‌های گروهی روز به روز شدیدتر شده و گسل‌های خونینی را پدید خواهد آورد و همچنین موجب می‌گردد تا عموم مسلمان در اصل دین و وحیانی بودنش تردید نموده و به دین‌گریزی و دین‌ستیزی روی آورند.

## ۱۰- زبان دین

زبان دین یکی از ارکان مهم منطق فهم دین است. متون دینی، سنت گفتاری و شفاهی و به زبان مردم عصر نزول قرآن یعنی لسان قوم است<sup>۱</sup>. ساختار گزاره‌های دینی بر مبنای یک نظام قراردادی میان الفاظ و معانی استوار است. شناخت این نظام معنایی، نخستین گام در

---

۱. «و ما ارسلنا من رسول الا بلسان قومه لیبین لهم» (ابراهیم/۴). ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، جز با زبان قومش تا حقایق را برای آن‌ها آشکار سازد.

فهم قرآن و احادیث است. فهم قرآن کریم افزون بر دانش‌های رایج پایه، مبتنی بر شناخت ساحت‌های مختلف زبان است. مهمترین رسالت دانش زبان دینی بازشناسی الگو بیانی سخن خداوند است. پرسش‌های همانند این که ارتباط و حیانی خداوند با بشر مبتنی بر چه الگوی زبانی است؟ خداوند در ابلاغ پیام خود به آدمیان از چه زبان یا زبان‌هایی استفاده کرده و خصوصیات آن چیست؟ آیا قرآن در انتقال معانی عرشی و الهی اساساً دارای یک زبان است و یا زبان‌های متعدد؟ آیا زبان متون دینی به ویژه قرآن زبان یک وجهی است و تمام مقاصد خود را از رهگذر تفسیر لغوی بیان می‌کند یا افزون بر چهره ظاهری، لایه‌های معنایی دیگری برای قرآن قابل تصور است؟ زبان دین دانشی است که در پی کشف و یافتن پاسخ‌های مناسب برای انبوهی از پرسش‌هایی است که در حیطه سبک بیانی و الگوی زبان قرآن مطرح است. تنقیح شناخت زبان قرآن بر نوع فهم مفسر از آیات قرآن تأثیر می‌نهد و معیاری برای سنجش دیدگاه‌های گوناگون در تفسیر و از جمله مبانی نظری فهم قرآن بشمار می‌آید.<sup>۱</sup> شناخت زبان و سبک بیانی قرآن و چگونگی فهم گزاره‌های آن پیش نیاز مهم فهم دین است. از این رو زبان دین در شمار یکی دیگر از ارکان مهم منطق فهم دین محسوب می‌گردد. دانش‌های مرتبط با زبان دین، مانند هرمنوتیک و فلسفه تحلیلی زبان از جمله رهیافت‌ها و نگرش‌های نوین در ساختار زبان و فهم متن است. این علوم با ارائه روش‌های جدید امکان سوء فهم متون دینی را کاهش می‌دهد. از این رو یکی از اضلاع دیگر در تأسیس و تدوین منطق فهم دین رویکردهای مربوط به دانش‌های زبانی است.

این مقاله تنها درصدد بیان اهمیت ضرورت تأسیس و تدوین منطق فهم دین و بعضی از پیش‌نیازهای است که در این بحث دخالت دارد. اساسی‌ترین پرسش در این بحث این است که آیا تأسیس و تدوین منطق فهم دین که مورد قبول همگان باشد و عالمان دینی را به فهم خالص دینی رهنمون کند امکان‌پذیر است؟ چنانچه اندیشمندان مسلمان به ضرورت چنین دانشی توجه پیدا کنند بدون تردید تأسیس و تدوین منطق فهم دین امکان‌پذیر

۱. در این موضوع مقاله‌ای با عنوان "جستاری در ساحت‌های زبانی قرآن" از نگارنده در مجله معرفت ویژه علوم قرآنی منتشر شده است.

خواهد بود. چه کسی است که نخواهد دین خدا را به طور صحیح و خالص بفهمد؟ منتها مشکل این است که هر عالمی فهم خود را از دین صحیح پنداشته و احتمال هرگونه کج اندیشی را از خود منتفی می‌داند. چنین نگرشی نوعی خودشیفتگی است و این خودشیفتگی در دین‌شناسی از مهم‌ترین موانع ناب‌اندیشی دینی است. در گام نخست لازم است تمام دین‌پژوهان با خود فکر کنند که شاید فهم آنان از دین صحیح نبوده و لازم باشد در یافته‌های خویش کمی تردید کنند. چنین فکری مسیر تأسیس منطق فهم دین را آسان خواهد ساخت. به نظر می‌رسد تأسیس و تدوین منطق فهم دین که مورد قبول مراکز علوم دینی در جهان اسلام باشد کار محالی نیست گرچه دشوار است. ضروری است که نخبگان علوم دینی به این کار مهم پردازند. مراکزی مانند کنفرانس وحدت اسلامی و مرکز تقریب بین مذاهب اسلامی و ... که تلاش می‌کنند تا ریشه‌های تفرقه را در میان امت اسلامی بخشکانند، لازم است تأسیس و تدوین منطق فهم دین را در اولویت کارشان قرار داده‌اند. گفتگوی اندیشمندان و پژوهشگران دینی جهان اسلام پیرامون این موضوع و همچنین اختصاص رساله‌های دکتری مراکز علوم دینی به این موضوع گامی است برای تأسیس و تدوین منطق فهم دین. تأسیس منطق فهم دین و التزام به آن در مقام شناخت دین موجب می‌شود تا اندیشه دینی ضابطه‌مند شده و زمینه کج‌فهمی‌ها و خشک‌اندیشی‌ها کاهش یافته و زمینه تقریب بین فرق و مذاهب و در نتیجه وحدت امت اسلامی فراهم آید. باید توجه داشت که منظور از این بحث یکسان‌اندیشی مقلدانه نیست زیرا این کار نه میسر است و نه مطلوب؛ منظور این است اگر تفاوتی در فهم‌هاست این تفاوت در فهم‌ها ذومراتب و تشکیکی باشد نه متضاد و یا متناقض.

بافت و ساخت تمام اضلاع هندسی منطق فهم دین کاری است که همت تمام نخبگان جهان اسلام را می‌طلبد و بضاعت نگارنده در این باب ناچیز است. امیدوارم دین‌پژوهان جهان اسلام به ضرورت تأسیس و تدوین منطق فهم دین در مقیاس جهانی بیندیشند. مهمترین ثمرات و حسنات چنین کار سترگی علاوه بر ناب‌اندیشی دینی وحدت و اتحاد امت اسلامی، پرهیز از تکفیر و کاهش جنگ‌های فرق و مذاهب اسلامی است.

## نتیجه‌گیری

شناخت دین و ارزیابی صحیح آن نیازمند سازوکاری است که منطق فهم دین نامیده شده است. این دانش درصدد است که نخست شیوه صحیح اندیشه دینی و سپس ارزیابی صحیح آن را به ارباب معرفت بیاموزد. فقدان این دانش در جهان اسلام موجب شده تا هر کسی در عرصه اندیشه دینی بدون داشتن بضاعت لازم نظریه‌پردازی کند. در جهان اسلام رویکرد بیشتر عالمان دینی در شناخت دین تابع الگوی واحد و شناخته شده نبوده و هر یک به صورت مستقل و جزیره‌ای به شناخت دین روی آورده بدون این که مرجعی برای ارزیابی و داوری کار آن‌ها باشد. نتیجه چنین روش نابسامانی پیدایی فرقه‌گرایی، خشک‌اندیشی، تکفیر و ... شده است. هر دانشی براساس منطقی شکل یافته و رشد می‌نماید علوم ریاضی، تجربی، انسانی، فنی و ... دارای ضوابط و منطق خاصی است. هر نوع تحقیق و نظریه‌پردازی فقط در چارچوب منطق خاص خود اعتبار دارد و خارج از ضوابط آن فاقد ارزش معرفتی است. مهم‌ترین پرسش در ساحت معرفت دینی این است که آیا می‌توان برای این دانش نیز همچون سایر علوم، منطق فهمی تأسیس و تدوین کرد تا هم زمینه ناب‌اندیشه دینی را فراهم نماید و هم معیاری برای ارزیابی انواع معرفت‌های دینی باشد؟ تأسیس منطق فهم دین افزون بر علوم پایه و مقدماتی نیازمند مبانی فروانی است که به برخی از آن‌ها در این مقاله اشاره شده است. عقل برهانی به معنای اعم آن که مقبولیت حد اکثری به همراه داشته و نقل معتبر هم ابزار شناخت دین و هم معیار ارزیابی معرفتی دینی به شمار می‌آید. فطرت الهی که نحوه وجود و خلقت بشر بوده و حیات و هستی انسان بر آن اساس خلق شده است به سبب خصیصه فراتاریخی و فرامکانی بودنش معیار دیگری برای ارزیابی معرفت دینی محسوب می‌گردد و هر کسی در سویدای وجودش می‌تواند اساس و ارکان دین و گزاره‌های دینی را بر آن عرضه نماید و سازگاری و ناسازگاری آن را شخصاً تجربه نماید.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

۱. ابن سینا، حسین بن عبدالله. (۱۴۰۵)، الشفا، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲. ..... (۱۳۸۸)، شرح الاشارات والتنبیها، تهران: حیدری.
۳. آخوندخراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹)، کفایه الاصول، قم: موسسه آل البیت (ع).
۴. جمیز، ویلیام. (۱۳۷۸)، دین و روان، ترجمه: مهدی قائنی، قم: دارالفکر.
۵. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۹)، منزلت عقل در هندسه معرفت دینی، قم: اسرا.
۶. حاجی سبزواری، ملاحادی. (۱۳۶۹)، شرح المنظومه، قم: علامه.
۷. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۳)، قبض و بسط تئوریک شریعت، تهران: مؤسسه فرهنگی صراط.
۸. شریعتی، علی. (۱۳۶۲)، مجموعه آثار، بی جا: آشنا.
۹. شمس، منصور. (۱۳۹۵)، آشنایی با معرفت شناسی، تهران: طرح نقد.
۱۰. شهیدصدر، محمدباقر. (۱۴۱۸)، دروس فی علم الاصول، قم: انتشارات اسلامی.
۱۱. شیرازی، صدرالدین. (۱۳۶۸)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، قم: مکتبه المصطفوی.
۱۲. صادقی رشاد، علی اکبر. (۱۳۸۹)، منطق فهم دین، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۷۹)، قرآن در اسلام، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. طوسی، محمدبن حسن. (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن با مقدمه شیخ آقابزرگ تهرانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۵. فعالی، محمدتقی. (۱۳۷۷)، درآمدی بر معرفت شناسی دینی و معاصر، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۱۶. فنایی اشکوری، محمد. (۱۳۷۴)، معرفت شناسی دینی، تهران: برگ.
۱۷. ..... (۱۳۷۵)، علم حضوری، قم: شفق.
۱۸. فیض کاشانی، محمدبن مرتضی. (۱۴۰۶)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین (ع).
۱۹. کاپلستون، فردریک چارلز. (۱۳۷۰)، تاریخ فلسفه، تهران: سروش.
۲۰. کلینی، محمدبن یعقوب. (۱۳۶۶)، الاصول الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا.
۲۲. مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۹)، المنطق، قم: دارالعلم.
۲۳. هادوی، مهدی. (۱۳۷۷)، مبانی کلامی اجتهاد، قم: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.